

نقش استعمار برای تجزیه جهان اسلام توسط جریان های تکفیری

نقش استعمار برای تجزیه جهان اسلام توسط جریان های تکفیری

دکتر عبدالباری "راشد"

مقدمه :

پس از جنگهای طولانی صلیبی و اضمحلال امپراتوری عثمانی با اثر دسایس و توطئه های استعمار زمان مخصوصاً غربی ها و با همدستی آل سعود جهان اسلام بچندین بخش و پارچه های بیگانه و متخاصم گوناگونی تقسیم گردید.

طرف بیش از یکصد سال اخیر استعمار جهانی با توسل بمقوله معروف شیطان «تفرقه بینداز حکومت کن» بتدریج آزادی و استقلال همه کشور های اسلامی را بنحوی از انحای سلب نموده هر یک را تحت سلطه استعماری شان در آورده و میان هم تقسیم نمایند؛ چنانچه از آنزمان تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران هیچ کشور اسلامی حضور مستقل و آزاد در گیتی نداشت، طوریکه برخی از این کشور ها به استعمار غرب و بعضی دیگر تا سقوط شوروی سابق وابسته به استعمار شرق بودند.

ادامه این وضع ناهنجار سیاسی باعث بیداری هایی در سطح جهان اسلام شد و موجب ایجاد نهضت ها یا حرکت ها و جریان های آزادیخواه و استقلال طلب اسلامی در دنیا گردید.

در این میان انقلاب اسلامی ایران یگانه حرکت پیروزمند بود که تا مقصد، جان سلامت برد. یعنی موفق

به کسب آزادی، استقلال و برپایی نظام جمهوری اسلامی و اخراج دشمنان داخلی و خارجی از مرزهای ایران و تعقیب دشمن تا آخرین سنگرهایشان شد.

سایر حرکتها و نهضتها متأسفانه بنابر نفوذ، چابکدستی و سلطه استعمار جهانی، با همکاری حکام مزدور و وابسته استعمار در سرزمینهای اسلامی و ضعف مدیریت برخی رهبران و رهروان جریانهای اسلامی در هرجا چندین بار درهم کوبیده شدند. ترکیه، الجزایر، افغانستان، مصر، سودان و غیره از جمله کشورهایایی اند که همیشه متحمل تلفات سنگین مبارزین راه آزادی، استقلال و حکومت اسلامی شده اند.

اکنون کارد دشمنان انسان از استخوان ملتهای مسلمان طوری گذشته است که عده ای از کشورهای بیدفاع اسلامی چون فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن، لیبی و غیره از جانب قدرتهای استعماری بویژه غرب زیر ضربات مرگبار تجاوزات وحشیانه و ددمنشانه مستقیم و غیرمستقیم بنام تروریسم «تکفیریها» قرار گیرند.

حتی کشورهای چون افغانستان و پاکستان با همه دوستی و تعهداتی که با قدرتهای غربی دارند نیز در ناامنی کامل بسر میبرند و روزانه صد ها فرزند این کشورهای بیدفاع ناحق بخاک و خون کشانیده میشوند. عامل اوضاع ناهنجار افغانستان و پاکستان هم همین نیروهای تکفیری که بحمايت مستقیم و غیرمستقیم غرب علیه اسلام و ملتهای مسلمان می جنگند، هستند.

متأسفانه در برابر اوضاع پرآشوب جهان اسلام، حکام مزدور بعضی کشورهای اسلامی بویژه آل سعود و اخلاق اتاترک نه تنها چسب سکوت برپوز بستند بلکه در تبانی و همدلی با بادران شان وفیحانه جنگهای نیابتی را دوشادوش تروریسم تکفیری در منطقه عملاً به نفع امریکا و اسرائیل بر ذمه گرفته اند.

وضع نامطلوب و ناامن موجود جهان اسلام که روز بروز ابعاد وسیع و تراژیدی تری را کسب میکند از نظر هیچ انسان ذیشعور پوشیده نیست! و اما خطر جدی تر از آن اینست که بسیاری از این کشورهای را استعمار جهانی بوسیله گروههای تکفیری دست پرورد خویشتن محکوم به تجزیه نموده و به پایگاههای مستعمراتی دایمی خود مبدل سازند.

استعمار برای رسیدن به همچو مقاصد شوم جنگهای نیابتی را علیه اسلام و مسلمین در هر سرزمین براه انداخته که گاهی دولتها و زمانی هم برخی از افراد و گروههای بیشعور و نادان را در راستای این اهداف ضد انسانی استخدام میکنند.

باید دانست که همه جریان های تکفیری چون طالبان، بوکوحرام، داعش و امثال این شبکه های بین المللی تروریستی که در هر جای دنیا بر ضد امنیت مسلمانان و به نفع استعمار سر میکشند مسلماً دانسته یا نا دانسته اجیران استعمار اند.

سیمای استعمار در مسیر زمان:

استعمار در مسیر تاریخ به اشکال و چهره های گوناگون عرض وجود نموده است.

کشور گشایی ها:

در ازمنه دورتر گذشته سلاطین قدرتمند و امپراطوری های بزرگ بمجردیکه توان کافی نظامی، اقتصادی و بشری برای اشغال یکسرزمین بی دفاع را می یافتند، بدون آرایه کدام بهانه رأساً وارد خاک های بیگانه شده و با توسل بزور اراضی مورد نظر را با مسکونین آن در بند میکشیدند که این شیوه اشغالگری و تجاوز را بنام کشورگشایی ها یاد مینمایند.

اما حاکمیت و سلطه این نوع تجاوزات عریان موجب ایجاد عقده ها و خصومت در دل ملل محکوم و دول سرنگون شد آن ها میگردد. طبعاً ملت ها، دولت ها و سران ملی اقوامیکه بدون رضائیت از راه اجبار و اکراه تسلیم دشمن شده باشند ابداً خود را بیک زندگی ذلت بار و فاقد آزادی و استقلال قانع ساخته نمیتوانند.

بنابر این همچو ملت های مظلوم و محکوم همیشه بفکر مبارزه و احیای عظمت، آبرو و خاک های از دست رفته و آزادی و استقلال سلب شدگان میشدند و سر انجام دوباره برای کسب آزادی و دفاع از سرزمین های شان قیام میکردند. چنانچه اکثر سرزمین های اشغالشده ولو قرن ها تحت حاکمیت متجاوزین و اشغالگران قرار میگرفت مجدداً بدست مردم و رهبران معظم ملی- سیاسی و مذهبی شان آزاد می گردیدند و متجاوزین را با عالمی از رسوایی از خاک خود بیرون می راندند و حاکمیت های مقتدرتر و مفتخرتری را ایجاد میکردند.

استعمار:

پس از آنکه کشور گشایان متجاوز و جهانگشایان آشوبگر در هر جا با قیام ملت ها و با نهایت بیحرمتی از سرزمین های اشغالشده رانده شدند، تیوریسون های کشورگشایی بفکر تجدید نظر در نحوه

جهانگشایی شان زیر نام استعمار (آباد سازی) گردیدند.

تفاوتی که دور استعمار با کشورگشایی داشت این بود که در این دوره دول استعمارگر با بهانه کمک برای آبادانی، بازسازی و همکاری با سرزمین های عقب نگه داشته شده در عرصه های تجارت، اقتصاد، علم، تکنیک، صنعت، زراعت و غیره روابط جدیدی را با ایشان بدون حمله و تجاوز نظامی بلکه از راه سیاسی طوری گشودند که بار دیگر سلطه اقتصادی و سیاسی شان را بر این کشورها بطور غیر مستقیم اعمال نمودند.

دول استعمارگر از این طریق توانستند تا همه شریان های اقتصادی، منابع طبیعی و قوای بشری و جایگاه جیوپولیتیکی سرزمین های تحت استعمار را بدست خود بگیرند و بطور غیر مستقیم این کشورها را باز هم تحت تسلط و استعمار خود قرار دهند.

استعمار جدید:

شکل دوم جهانگشایی (استعمار) هم در طول سال ها برای آگاهان ملت ها افشا و شناخته شد و بشریت آگاه متوجه گردید که استعمار نیز شکل متغیر همان کشورگشایی های قدیم است.

بنابراین در عده ای از کشورها جنبش های آزادیبخش ملی و حرکت های ضد استعمار نیز بمیان آمد و در مقابل این نحو استعمار و تجاوز هم بمقابله و مجادله برخاستند و روابط استعماری را برهم زده بسی از کشورها به آزادی نایل شدند.

در این جریان تیوریسون های استعماری مارکسیسم لیننیزم از باداران گذشت خود چون انگلیس و فرانسه و اسپانیا و غیره درس گرفتند که اگر صدها سال هم بر کشوری چه از طریق کشورگشایی و چه از راه استعمار بشکل قدیم تر آن تسلط یابند در فرجام ملت ها با تجمع زیر نام دین و مذهب دوباره به وحدت ملی و مذهبی رسیده دشمنان شان را سرنگون نموده ذیلان از وطن بیرون میسازند. فلذا طرح نو استعماری را زیر عنوان دین زدایی و خصومت با همه ادیان و مذاهب جهان ریختند.

آنها می پنداشتند که اگر ملتی فاقد دین و مذهب گردد دیگر مانعی بر سر راه استعمار جدید باقی نخواهد ماند. چنانکه این روش جدید استعماری کارگر افتاد و استعمار شرق در رأس اتحاد شوروی در بسی از کشورها نسل های تحصیلافتہ جوان اعم از ملکی و نظامی را نخست تحت تعلیم و تربیت ماتریالیستی قرار داده سپس آنها را بر آریکه قدرت در سرزمین های مورد نظر رسانیدند و بوسیله همچو دولت ها تلاش

داشتند تا همه جوامع انسانی را نسبت به دین و مذهب بی باور بسازند و بر آنها تا ابد حکومت نمایند.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور نظام یک قطبی در جهان تیوریسون های غربی که همه مراحل استعماری را قبلاً در دنیا زیر نظر داشتند بر بنیاد استعمار جدید شیوه های نوینی را برای جهانگشایی و سلطه بر دول و ملل بیدفاع طرح ریزی کردند که مؤقتاً این روش نیز تا جایی مؤثر و موفق جلوه مینماید. اما یقیناً پس از اندک زمان این چهره جدید استعماری و جهانگشایی نیز شناخته شده و اکنون رو بزوال است.

استعمار نوین غرب نیز میدانند که در مقابل هر تیپ استعمار و استکبار جز اسلام هیچ مکتب دیگر نمیتواند ایستادگی کند. فلذا برای رسیدن به اهداف و مقاصد استعماری شان راه ها و روش های آتی را تعیین نموده و مینمایند:

الف- دولت سازی:

بر بنیاد همان روش شوروی ها که نخست گروهی را فاقد تعهدات وجدانی، ملی و ایمانی نموده بعد حاکم بر ملت های شان از طریق کودتا و غیره میساختند و بوسیله همان حکام و دست نشانده خود بر ملت ها حکومت میکردند، غرب نیز عین رویه را با ایجاد دولت های مزدور اما کمی متفاوت تر از روش های کمونیستی مستقیماً زیر نام دولت سازی اعمال مینماید.

تفاوت این نوع دولت سازی با شکل اشغالگری های کمونیستی در آنست که غربی ها در قدم اول دولت های مستقل را به بهانه های مختلف با حملات نظامی ساقط نموده بعداً افراد مزدور خود را بر اریکه قدرت میسرانند بدون آنکه کدام صلاحیت خاص در امور داخلی یا خارجی برای ایشان در کشور های خود شان قایل باشند.

در حالیکه حکومت های دست نشانده کمونیستی نسبت به دولت های مزدور غربی در کشور های تحت اشغال از استقلال نسبی در امور داخلی تا جایی که ظاهراً سبب آبرو و عزت شان می شد بهره مند بودند. یکی از نمونه های این نوع حکومت های دست نشانده کمونیسم، دولت فیدل کاسترو در کیوبا میتواند ارایه شود که خلفش تا کنون پا برجا است.

در حالیکه هیچ نمونۀ از حکومتداری مستقل یا نیمه مستقل را در مستعمرات امروزی آمریکا نمیتوان

مثال زد که لا اقل در میان ملت خود آبرو داشته باشند و کدام کاری را به نفع مردم و کشور خود به پیش برده بتوانند. چنانچه هر جا که پای امریکا و دولت های ساختن دست امریکا است آنجا، جنگ، مرگ، ظلم، پسمانی، فقر، بی ثباتی، ناامنی دائمی، طالب، داعش، بوکوحرام، بیکاری، بیسواد، اختلافات، انفجارات و هر چه از جنایات تصور شود هست و دولت مرد های نامنهادهای که در همچو کشور ها اند پاسخگوی هیچیک از این نابسامانی ها نیستند.

زیرا کسانی که در رأس چنان دولت ها از جانب قدرت های استعماری نصب میگردند نه تعهدی در برابر خدا (ج)، وطن و مردم دارند و نه شعور و درایت کافی برای خدمت به وطن و نه هم صلاحیت اجرای کاری مستقل را بغیر از تطبیق اوامر، هدایات و خواست های قدرتی که آنها را روی صحنه آورده است.

هدف غرب از سرنگونی دولت هایی که در مقابل اهداف استعماری آنها قرار میگیرند ایجاد دولت های گوش بفرمان بمقصد نیل به آرمان های سلطه جویانه و استکباری خود شان بوسیله آنها است.

ب- ایجاد گروههای تکفیری و استعمال آنها بر ضد ملل اسلامی:

یکی از متبارز ترین شیوه های جدید استعماری در سه دهه اخیر ایجاد، استخدام و حمایت گروه های تکفیری در کشور های اسلامی بر ضد اسلام، مردم و دولت های مستقلیست که سر تسلیمی به استعمار غرب فرود نیاورده اند.

غرب با این شیوه، سبک جدیدی از تجاوز و تعدی بسرزمین های اسلامی را تجربه میکند که در گذشته ها نظیر آن دیده نشده است. یعنی استخدام گروهی اجیر از میان ملل مسلمان بر ضد اسلام و مسلمین. در این روش غرب از یکطرف مسؤولیت ویرانکاری ها و تجاوزات خود به کشور های اسلامی را بر دوش نمی گیرد و از سوی دیگر از تلفات جانی به عساکر و ملت خویش جلوگیری مینماید.

خوشتتر از همه اینکه این گروه های خدا دشمن را ایجاد، تقویه و حمایه میکند و از جانب دیگر تحت بهانه مبارزه با تروریزم بدون اذن ملت ها و دولت های زیر نقشه بخاک های بیگانه تجاوز نموده گروه های تحت حمایت تروریستی شانرا از صدمات و ضربات مرگبار و نابود کنند دولت ها و مردم سرزمین های آماج حملات داعش، طالب و سایر تروریست های دولتی بین المللی نگهداری مینماید.

مثال های این روش ناپسند و مودرن، قضایای سوریه و عراق است که هر دو دولت و ملت مردانه در مقابل تروریسم ایستاده اند، اما امریکا و ترکیه به بهانه مقابله با تروریزم گروه های تکفیری

(داعش) را تقویه و حمایت نظامی مینمایند. این روش پیشرفته تر از بیدین سازی جوانان و بر آریک قدرت نشان دادن شان مثل شوروی ها است.

غرب با این رفتار مجموعه ای از افراد نادان، متعصب، متحجر و عقده مند منسوب به دین را شناسایی و ایجاد کرده مورد جلب و جذب و حمایت های همه جانبی مادی، تکنیکی، سیاسی، نظامی و لوژستیکی دستگاه های استخباراتی قرار میدهد.

ادارات استخبارات جهانی همچو گروه های سفیه و نا آگاه از دین و سیاست را با استفاده از خلأ های علمی، دینی و نبود شعور سیاسی، ضعف ایمانی و بی بصیرتی ایشان برای تخریبکاری های چندین منظوره بر علیه اسلام استخدام مینمایند.

اولین وظیفه گروه های تکفیری ایجاد شکاف میان پیروان مذاهب مختلف از طریق طعن و لعن و اتهام و افتراء و توهین و تحقیر و بالاخره نسبت شرک و کفر به ائمه دین و شریعت، علما و عرفا و پیروان سایر مذاهب اسلامی و مخاصمه با همگان است تا نفاق در صف امت اسلامی نهادینه شود و زمینه سلطه استکبار جهانی بر آنها مساعد گردد.

وظیفه بعدی این گروه های اجیر اقدامات نظامی و توسل به اسلحه علیه ملت های مسلمان از جانب قدرت های استکباری حاکم امروز و بحمايت مستقیم ایشان در جهان است. چنانکه اگر مداخلات مستقیم و غیر مستقیم امریکا و دستیارش ترکیه در داخل مرز های سوریه و عراق نبود بدون شک دولت ها و ملل مسلمان سوریه و عراق توانایی هر گونه دفاع فاطعانه را در برابر نیرو های آشوبگر داعش داشتند و دارند.

حضور تجاوزگرانه و نامشروع ترکیه بحیث عضو ناتو در خاک های سوریه و عراق و بمباردمان های هوایی وقت و نا وقت سوریه و عراق توسط طیارات امریکایی مثال های روشن حمایت های مستقیم داعش بوسیله امریکا است.

اما مثال های حمایت های غیر مستقیم امریکا و متحدینش از این نیرو های آشوبگر میتواند همکاری های مالی، نظامی، لوژستیکی، تبلیغاتی و سیاسی داعش در سطح جهانی باشد.

ج- برهم زدن نظم و امنیت کشور ها بوسیله دسته های تروریستی منجمله تکفیری ها:

استعمار جهانی مخصوصاً امپریالیزم بمقصد نفوذ در کشور های ضعیف سعی مینماید که گروه های مخالف دولت ها را تحریک، تشویق و حمایت مالی نظامی و سیاسی کند تا علیه نظام های حاکم خود قیام نمایند و اوضاع امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها را بر هم زده زمیند نفوذ و مداخلات قدرت های غربی بطور خاص امریکا را در آن کشور ها مساعد سازند.

استعمار نوین جهانی علاوه بر سوء استفاده از اپوزیسیون و مخالفین دولت ها گروه های تکفیری را در هر کشور تربیت نموده با همه قوت مورد حمایت مالی، نظامی و سیاسی قرار میدهد تا در میان ملت ها آشوبگری، وحشت، دهشت و نا امنی ها را ایجاد نمایند و موجبات مداخلات و بهانه های ناموجه امریکا و سایر قدرت های متجاوز و غاصب را در سرزمین های نا امن و بیدفاع و بی صاحب فراهم سازند.

اهداف غرب در استخدام تکفیری ها :

- بدنامی اسلام و مسلمین و کوبیدن آن ها در افکار عام جهان.
- مرگ و نابودی مسلمانان بدست همدیگر و تجزیه جهان اسلام.

اول- بدنامی اسلام و مسلمین و کوبیدن آنها در افکار عام جهان:

غرب با بکارگیری شیوه نوین استخدام سرباز از میان امت اسلامی (تکفیری ها) و آموزش برخورد های ضد اسلامی و ضد انسانی این اجیران بنام مسلمان و افراطی در مقابل سایر مسلمانان میخواهد چهره اسلام و مسلمین را در اعمال وحشیانه و غیر قابل توجیه آنها در انظار و افکار عام بشریت یک سیمای بدون هویت انسانی، بی معرفت، بی فراست، خشن، فاقد اندیشه و عاطفه، بی هدف و دشمن انسانیت، آزادی، آبادی و موجوداتی پست تر از درندگان وحشی معرفی کند.

متأسفانه اکنون افکار عام جهانی نسبت به اسلام و مسلمین چنین تصویر زشتی از اسلام و مسلمانان دارد؛ زیرا هر جا که حادثه ای غیر معمول و ضد انسانی بوقوع می پیوندد بنام همین مسلمان نماهای مزدور رقم میخورد و پذیرش مسؤولیت هر فاجعه ضد انسانی نیز از آدرس همین تربیت یافته گان مکتب ابلیس و استعمار اعلان میشود.

این رویه استعماری خیلی آگاهانه و هوشیارانه طراحی شده است، طوریکه دست های پشت سر این نیرو های خونخوار و نادان یعنی استعمار دیده نشود و بار ملامت بر آنها نیفتد و افکار عام دنیا خود

جهان اسلام و فرزندان نابخرد منسوب به اسلام را در همه قضایای ضد انسانی محکوم نماید.

غرب میخواهد با این سناریوی ترازیدی و مفتضح استخباراتی اسلام و مسلمین را در انظار امم غیر مسلمان چنان منفور جلوه دهد که حتی برای مطالعه و تحقیق در اسلام فکری در ذهن آنها خطور نکند و نیروی جستجوگر خرد را در درون شان خنثی نماید و فطرت شانرا قانع و محکوم به پذیرش ادیان و راه و روش های فاسد و مادی خود شان بسازد تا چه رسد برای گرایش به اسلام!

زیرا غرب این را میداند که همه ادیان و مذاهب و مکتب ها و فلسفه های حاکم بر جهان کفر و شرک دیگر توانایی ارضا و اقناع خاطر بشریت سرگشته و حیران در مادیت و استبداد و نظام های استعماری را ندارد و باید به اسلام بعنوان یگانه راه و رسم زندگی شرافتمندانه و کامل رجوع کند. فلذا غرب تکفیری ها را بوجود آورد تا نفرت بشریت را نسبت به اسلام بر انگیزند و مانع شرفیابی تشنه گان حق و پوینده گان راه حق به اسلام شوند.

2- مرگ و نابودی مسلمانان بدست همدیگر و تجزیه جهان اسلام:

از یکسو نیرو های متجاوز اسلام دشمن بنام تکفیری ها که بشکل سازمان یافته علیه جهان اسلام جنگ های جبهه ای مسلحانه را راه میاندازند که حامیان جهانی شان آنها را بنام تروریستان معرفی میدارند، از سوی دیگر ملت ها و دولت های آزادتر کشور های اسلامی مجبور میگردند تا از خود و سرزمین های شان دفاع نمایند، اینجا است که بجای متجاوزین کفر جهانی و سردمداران طاغوت فرزندان اسلام جان می بازند و نتیجاً این جنگ ها به نفع استعمار یعنی عاملین اصلی این بازی ها پایان می یابد.

با این مرگ و میر های مسلمانان و تخریب آبادانی های جهان اسلام بالاخره نیروی مسلمانان تضعیف شده سر انجام به قدرت های استعماری بدون درگیری رو آورده و سلطه نامشروع کفر جهانی را بر سرنوشت سیاسی و همه مقدرات حیات مادی و معنوی و تاریخی شان می پذیرند.

لشکر نوین استعمار یا باصطلاح عام تکفیری ها با ایجاد اختلافات جدی مذهبی و تشدید خصومت های ناشی از آن بر ضد آی کریم «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رَیْحُكُمْ» (11) (وحدت امت اسلامی را از هم پاشانده و نیروی بالقوه عظیم و ناشکن این امت بزرگ را از داخل درهم می شکنند تا زمین تجزیه و اشغال بیشتر کشور های اسلامی بوسیله استعمار جهانی مساعد گردد.

تجزیه جهان واحد اسلام به بیش از پنجاه پارچه اداری سیاسی مخالف و متخاصم از زمان شکست

امپراطوري عثماني تا امروز و حاکمیت استعمار بر این امت و قدرت بزرگ نتیجۀ همجو اختلافات سازمان یافته بوسیله کوته نظران متعصب قومي و نژادي آل سعود که با افکار جاهلي عصبيت میزیستند مثال خوبی برای تجزیه بیشتر جهان اسلام به پارچه ها و بخش های مذهبي، سياسي و اداري دیگر است تا خدای نخواستہ به حاکمیت پایان یافتۀ استعمار و استکبار جهانی بر دنیای اسلام جان دیگری داده شود.

ماهیت تکفیری ها :

هشدار! آنطوریکه در رسانه های جهانی تبلیغ و تلقین میگردد که گویا گروه هایی از میان مسلمانان با افکار و اعتقادات و باور های مذهبي ویژه اند و بر مبنای عقاید خاص خود برای رسیدن بمقاصد و داعیه های مشخص مذهبي دست به چنین یا چنان بربریت و ددمنشی ها میزنند، اصلاً چنین نیست!

بلکه این گروه ها که با سلاح تکفیر دیگران و بر حق نمایاندن خود شان متوسل به خیانت های ملی، اسلامي و جنایت های توصیف ناپذیر در مقابل مسلمانان میگردند افرادی اراذل، اوباش و جواسیس استخبارات یهود و نصاری اند.

زیرا در هیچ مذهبي اسلامي ولو چقدر با اصل حق فاصله هم داشته باشد هرگز نمیتوان اصولي را دریافت که مخالف معیار های شرعي، نصوص قرآني، احادیث نبوي، فلسفۀ اسلامي و اخلاق و معاییر انسانی باشد.

همینطور اگر نگاهی بر اصول هر مذهبي انداخته شود که تکفیری ها را بدان منسوب مینمایند، می بینیم که در اساس آن مذهب هیچیک از این جنایات، اعمال، گفتار و رفتار های غیر معمول، غیر انسانی و ضد اسلامي آنها توجیه و تأیید نشده است.

اینچنین در هیچ اساسنامۀ حزبي احزاب مارکسیستی-لنینیستی، مائویستی و فاشیستی و حتی احزاب انگلیسی، امریکایی و اسرائیلی هم سطري را نمیتوان دریافت که جنایت و خشونت و اعمال ضد انسانی را جزء عقاید دینی سياسي نظامي شان اعلان کنند، در حالیکه همه طالمان و کافرانند و پیشۀ شان جنایت و تجاوز!

پس تکفیری ها را نه یک جریان مذهبي بلکه یک شبکۀ استخباراتي فاقد هر نوع شعور، وجدان و ایمان باید دانست که مهار شان در دست دستگاه های استخبارات بین المللي بوده و هر آنچه از بدی ها انجام میدهند بیانگر ماهیت استعمار و استخبارات جهانی است، نه معرف دین و مذهبي خاص!

انواع تکفیری ها:

الف- تکفیری های آگاه:

آندسته از تکفیری هایی اند که آگاهانه از جانب ادارات استخباراتی جهان استخدام شده و فعالیت های شانرا بر محور هدایات و دساتیر مراکز قومانده منحیث جواسیس و مخبرین مسلکی تنظیم و اجراء مینمایند.

ایندسته از مأمورین استخباراتی چه بنام مسلمان باشند چه غیر مسلمان ابداء نمیتوانند و نمیخواهند تغییر مسیر دهند. زیرا مکتب استخبارات بین المللی شعور، وجدان و عواطف را در ایشان خنثی نموده بجای این هسته های انسانیت سادیسم و مادیت را در قلوب و اندیشه های آنها جاگزین میسازد.

ب- تکفیری های ناآگاه:

عاماً تکفیری ها که سطح آگاهی و شعور سیاسی آنها خیلی ناچیز بوده در اثر اغوای شیطان و استخبارات جهانی از طریق تبلیغات حلقات آگاه تکفیری با شعار های دین، مذهب، آزادی و غیره آرمان های انسانی به صحنه های جنگ کشانیده میشوند و ناآگاهانه جزء اردوی غیر مرئی (تروریسم دولتی) استکبار جهانی قرار میگیرند.

اگر چه ممکن است عده ای از این گروه که بسیار سفیه و قسی القلب نبوده و اندکی از وجدان و شعور بهره مند باشند پس از شناخت چهره تکفیری های آگاه و ماهیت کثیف استخباراتی و سیمای منفور درندگی شان بمقابل انسان های بیگناه در جریان جنایات و فساد های اخلاقی متنبه شده دوباره برگردند.

اما اکثریت گروه مذکور که از یکسو فاقد آگاهی و ایمان کافی قبلاً بوده اند و از جانب دیگر مردم بیکار، محروم و تازه به امکانات دالر و قدرت و اطفای شهوت میرسند، و از طرف دیگر در جال استخبارات ناخواسته گیر می مانند و راه فرار هم نمی یابند، از اینان نیز بآسانی توقع برگشت به حق نمیتوان داشت.

بهر صورت از تکفیری ها و همه ایادی استعمار و استکبار جهانی توقع برگشت بسوی انسانیت، آزادی و اسلامیت نباید داشت. زیرا آنانیکه آگاهانه بر ضد اسلام و مسلمین بدستور آقایان استخباراتی شان

میجنگند چشم و گوشي براي دیدن و شنیدن حقیقت و قلبي براي پذیرش حق ندارند. اگر نا آگاهانه در این مسیر ضد انساني و ضد اسلامي میرفتند ممکن بود که در اثر تعلیم و تجدید تربیت به هدایت برسند.

فلهذا طرف پیام ما جوانان و ملت هاي مستضعف مسلمان است تا اغواي تبلیغات استکبار و ادعا هاي کاذب لشکریان شیطان بنام مذهب نشوند و خود براي دفاع از مقدسات، سرزمین ها و زندگی شان تصمیم بگیرند. در غیر آن راه دیگری براي نجات امت مظلوم از این خطر بزرگ وجود ندارد.

بناءً شایسته تر است تا تکفيري ها را جزئي از نظام مخفي استخبارات جهاني دانست نه گروه هايي خودجوش و متکي به اندیشه اي خاص ديني يا مذهبي.

آگاهان میدانند که در برابر همچو یک جریان استخباراتي قدرتمند که حامي آن قدرت هاي استعماري و استکباري جهان است چه نوع استراتیژی تبلیغاتي و چگونه اقدامات بازدارند نظامي و جهادي مؤثر را وضع و اعمال کنند.

نتیجه:

بر خلاف همه پندار هاي غلط بشریت باید گفت که تکفيري ها نه گروه هاي مذهبي خاص بلکه موجوداتي مولود دستگاه هاي استخباراتي شناخته شد عالم بمنظور ایجاد فتنه، تفرقه، نا امنی و فساد در جهان اسلام به نیابت از کفر جهاني اند.

ایشان از جانب استخبارات جهاني در مدارس خاص برخي از کشور هاي تحت نفوذ غرب چون سعودي،

پاکستان و غیره آموزش های استخباراتی می بینند و بعد توسط قدرت های بزرگ جهانی تسلیح، تمویل و تجهیز گردیده علیه مسلمانان جهان با شعار تکفیر پیروان همه مذاهب بر حق جهان اسلام جنگ های سازمان یافته و خانمان سوزی را به شکل ظاهراً تروریستی اما کاملاً جبهه ای تحمیل مینمایند تا غرب را در رسیدن به آرمان های دیرینه استعماری اش در جهان اسلام کمک کنند.

هدف غرب از ایجاد، حمایت و سوق و اداره این گروه های فاقد وجدان و خرد تخریب، تضعیف و تجزیه جهان اسلام به نفع کفر جهانی است بدون آنکه تلفات بشری و بدنامی به استکبار جهانی متوجه شود.

پیشنهاد:

با توجه به وضع غم انگیز مسلمانان دنیا برای مقابله با این جریان های ضد انسانی و ضد آزادی در استقلال جهان اسلام از نظر تبلیغاتی نباید جریان های تکفیری را دارای داعیه ای مذهبی و اراده ای مستقل با تعصبات خاص مذهبی در مقابل مسلمانان دانست.

چهره استخباراتی این جریان ها و دستگاه های استخباراتی که همچو جریان ها را ایجاد، حمایت و مورد استفاد شوم خویش قرار میدهند باید معرفی کرد.

زیرا اگر این جریان ها را هر قدر ظالم، کوردل، وحشی، نادان، باطل و تروریست بخوانیم ولی مستقل و با یک داعیه مذهبی معرفی نمائیم گویا افکار عامه را به نفع استکبار و تکفیری ها مسموم کرده ایم.

و اگر اصل ماهیت استخباراتی آنها را منحصراً گروهی مزدور و خادم کفار ثابت کنیم ایشان در افکار عامه جهان تجرید گردیده کسی فریب ادعا های کاذب شان را نخورده حمایت شان نخواهند کرد.

از نظر عملی مسلمانان جهان باید با اتحاد نظر و عمل تدابیر بازدارنده ایرا در مقابل حرکت های نظامی سیاسی و استخباراتی باداران تکفیری ها اتخاذ نمایند و اعلان بیزاری ازین مدیران تروریسم جهان نموده ترکیز بیشتر بر مداخلات بیشرمانه قدرت های استعماری صورت گیرد.

زیرا غربی ها هم در تبلیغات خود، گروه های داعش، طالب و بوکوحرام و امثال آنها را جریان های مذهبی متعصب، کوردل و تروریست تعریف میکنند و خود را از آنها جدا معرفی میسازند. در حالیکه برخی آگاهان خوب میدانند که مدیر اینهمه جنگ های سازمان یافته علیه اسلام و بشریت خود دستگاه های

بنا بر این هرجا که سخن از داعش، طالب، بوکوحرام و غیره جریان های تروریستی می‌رود بهتر است بجای آن رأساً از مداخلات قدرت های جهانی حرف زده شود تا بشریت به یک بصیرت واقعی و حقیقی برسد.